

i مادها در ماد، میانرودان و آناتولی: امپراتوری، هژمونی، سلطه یا توهم؟
دوفصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴ i

مجموعه مقالات گزارش کاوش‌های آناتولی: از میداس تا کروش^۱

برگردان به ترکی استانبولی: Y. Özarslan & B. Özdemir و فارسی: منصور حمدالله زاده

پر کردن شکاف‌ها و اتصال نقاط در قرن هفتم پیش از میلاد در آناتولی

C.M. Draycott

دوره تاریخ آناتولی بین مرگ پادشاه نیمه افسانه‌ای میداس از گوردیون حدود ۷۰۰ پ.م. و ظهور امپراتوری هخامنشی حدود ۵۵۰ سال پ.م.، تحت سلطه روایت‌های خاصی قرار دارد: ظهور پادشاهی لیدی، از گیگس تا کرزوس؛ زوال پادشاهی اورارتویی و فرهنگ و حکومت‌های نوع «نئوهیتی»؛ و تهاجم نیروهایی از استپ: کیمری‌ها، سکاها و مادها. کاوش توسط جفری و فرانسوا سامرز در شهر بزرگ و محصور در دیوار، کرکنس داغ، تاریخ فرهنگی و بافت آناتولی را در این دوره زمانی تغییر داده و بینش‌هایی را در مورد گسترش فرهنگ و زبان فریگیایی گشوده و بحث‌های بیشتری را در مورد چگونگی شکل‌گیری این دوره برانگیخته است. این کتاب با ارائه مقالاتی که به پویایی‌ها و رویدادهای آن دوره از زوایای مختلف و در مناطق و مکان‌های مختلف و همچنین سایر مداخلات در آناتولی عصر آهن، از تاریخ‌گذاری پادشاهان گرفته تا تکنیک‌های پزشکی نادر و بالقوه تأثیرگذار، می‌پردازد، دستاوردهای آنها را ارج می‌نهد. این کتاب، پویایی‌های منطقه‌ای مؤثر بر مدیترانه، خاور نزدیک و آناتولی را با هم، به سمت تولید نظرهای اصلاح‌شده و ظریف‌تر، روشن می‌کند و همچنین از تلفیق بیشتر آنها بهره می‌برد.

^۱ این متن ترجمه‌ای از خلاصه به زبان ترکی استانبولی از مجموعه گزارش کاوش‌های باستان‌شناسانه به سرپرستی سامرز در کرکنس‌داغ آناتولی انجام گردیده است:

C. M. Draycott, S. Branting, J. W. Lehner, & Y. Özarslan. (Eds.). (۲۰۲۴). From Midas to Cyrus and Other Stories. Papers on Iron Age Anatolia in honour of Geoffrey and Françoise Summers. British Institute at Ankara.
<https://www.casemateacademic.com/9781912090129/from-midas-to-cyrus-and-other-stories/>

مقدمه

این کتاب با هدف بزرگداشت مشارکت‌های جفری و فرانسوا سامرز نوشته شده است، کسانی که «عصر تاریکی» را که از مرگ پادشاه میداس از گوردیون تا فتح آناتولی توسط امپراتوری هخامنشی امتداد دارد، بررسی می‌کنند. دوره بین ۷۰۰ تا ۵۵۰ پیش از میلاد به دلیل افزایش دیده شدن، ارتباطات و وجود مدارهای فرهنگی خاص فراتر از آناتولی شناخته شده است. اگرچه ظهور پادشاهان لیدیایی بر روایت آناتولی تسلط دارد، اما این دوره همچنان یک دوره تاریک است. اکتشافات در کرکس، یک حکومت قدرتمند را در این مکان، معاصر با پادشاهی لیدیایی، آشکار کرده است، اگرچه تنها یک یا دو نسل دوام آورد. در میان یافته‌ها، کتیبه‌های فریگیایی با ویژگی‌های نام‌شناسی فرهنگی مختلط وجود دارد. این کتاب موضوعاتی مانند تهاجم‌های سیمریان، که جفری به عنوان حوزه‌های مورد علاقه خود به آنها اشاره می‌کند، و همچنین انحلال رژیم‌های اورارتویی و تابالی را گرد هم می‌آورد. هنگام خواندن مقالات، با سنت‌های روایی و مکاتب فکری مختلفی در بین محققان مواجه می‌شوید. یکی از این سنت‌ها، تهاجم و فروپاشی است که در میان متخصصان آناتولی و محققان خاور نزدیک رواج دارد و دیگری گسترش محوطه‌های باستانی است که بیشتر موضوع باستان‌شناسی مدیترانه‌ای است. این کتاب همچنین حاوی سرنخ‌هایی است که نشان می‌دهد ۶۵۰ سال قبل از میلاد ممکن است دوره مهمی باشد.

iii ❏ مادها در ماد، میانرودان و آناتولی: امپراتوری، هژمونی، سلطه یا توهم؟
دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴ ❏ iii

کشف کلان‌شهر در کوه کرکنس در طول ۱۲۰ سال گذشته: داستانی پیچیده

*Branting, Lehner, Langis-Barsetti, Kalaycı, N. Baturayolu Yöney,
Özarслан, Siver, Atalan Çayirezmez & Claasz Coockson*

پروژه کرکنس که توسط جفری و فرانسوا سامرز بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۱۲ توسعه و منتشر شد، آناتولی عصر آهن را کاوش کرد. کرکنس که در اوایل قرن بیستم کاوش شد، گمان می‌رفت مکانی متعلق به غلاطیان تروکمی، رقیب عصر برنز هاتولا یا پتریای هرودوت باشد. در سال ۱۹۸۷، دیوید فرنچ سامرز از تکنیک‌های پیشرفته بررسی ژئوفیزیکی در مقیاس بزرگ استفاده کرد و با همکاری لوئیس سامرز، حتی نرم‌افزار Geoplot را در این زمینه تکمیل کرد. کرکنس از طریق بررسی‌ها و کاوش‌ها، از شهری نیمه‌ساکن قبل از اتمام ساخت‌وساز، به یک کلان‌شهر کاملاً مستقر و تکمیل‌شده با ارتباطات خارجی تبدیل شده است که پس از یک سکونت کوتاه، در اثر آتش‌سوزی ویران شده است. در حالی که شناسایی کرکنس با پتريا همچنان معتبر است، در ابتدا فرضیه اولیه‌ای مبنی بر نسبت دادن آن به مادها مطرح شد. شباهت‌ها با گوردیون و آناتولی غربی، به‌ویژه کتیبه‌ها و مجسمه‌های کشف‌شده در سال ۲۰۰۳، این دیدگاه را به چالش کشیده است. علاوه بر کاوش‌ها، مرکز اکولوژیکی کرکنس، که در سال ۲۰۰۲ تأسیس شد، تحقیقات در مورد تکنیک‌های ساخت‌وساز سنتی پایدار که می‌تواند برای روستای احموراتلی مفید باشد، و همچنین منابع انرژی تجدیدپذیر که استفاده از منابع محدود را به حداقل می‌رساند، آغاز کرده است. مطالعات انجام‌شده از سال ۲۰۱۱، تحت هدایت اسکات برانتینگ، بر اساس کار فرانسوا و جفری سامرز، با استفاده از فناوری‌های جدید و تمرکز بر فعالیت‌های درون بلوک‌های شهری، انجام شده است. جفری سامرز و دی‌پرلری (۱۹۹۶) نوآوری و خلاقیت سازندگان شهر را در غلبه بر

موانع مورد بحث قرار می‌دهند. همین امر را می‌توان در مورد موفقیت تحقیقات باستان‌شناسی انجام شده در شهر در دو دهه گذشته نیز گفت.

اواخر عصر آهن در بوغازکوی

Seeher & Genz

مدت‌ها تصور می‌شد که سکونتگاه عصر آهن در پایتخت باستانی هیتی‌ها، هاتولا، پتريا باشد. اگرچه این سکونتگاه هنوز نامی ندارد، اما مرحله آن، که همزمان با کرکنس است، اکنون بهتر شناخته شده است. یافته‌های اوایل عصر آهن در بویوک‌کایا (بویوک‌کایا ۵-۷)، که برخی از آنها با یافته‌های منطقه پونتوس قابل مقایسه هستند، نشان دهنده سکونت مهاجران جدید است. در حالی که سکونتگاه در این منطقه گسترش و انقباض می‌یافت و به یک دهکده کوچک تبدیل می‌شد (بویوک‌کایا ۳-۴)، قلعه قدیمی هیتی و سایر مکان‌ها در بویوک‌کاله (بویوک‌کاله II) رونق گرفتند. مطالعات اخیر نشان داده است که سکونت در اینجا تا اواخر عصر آهن (بویوک‌کاله اول) ادامه داشته است، که با ساخت دیوارهای شهر هم در اینجا و هم در سودبورگ به اوج خود رسید. اصلاحات بعدی در یکی از دروازه‌های شهر بویوک‌کاله اول، امکان قرار دادن یک بت و مجسمه‌ای را که زنی را به همراه دو نوازنده کوچک نشان می‌دهد، فراهم کرد.

این به ما یک دروازه منحصر به فرد داده است. سکونتگاه اواخر عصر آهن، که در دشت شمال نیشانتپه و در سودبورگ متمرکز شده بود، دارای سیستم‌های فاضلاب و مجتمع‌های حیاط بود. گروهی از این سازه‌های دیوارکشی شده یادآور بلوک‌های

۷ مادها در ماد، میانرودان و آناتولی: امپراتوری، هژمونی، سلطه یا توهم؟
دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴ ۷

ساختمانی در کرکنس هستند. سفال‌های بویوک‌قلعه I شبیه به سفال‌های آلیار V، کوه کرکنس، بازارلی، آکالان، تپه مات طبقات II و I، کمان-کالهیوک ۳IIa-۵ و کوشاکلی VI است. یافته‌های کوچکتر شامل انواع مختلف فیولا و نوک پیکان‌های برنزی بشکله‌ای شکل است. نوشته‌ها فقط به صورت نقاشی‌های دیواری حک شده با حروف فریگیایی روی قطعات سفالی دیده می‌شوند. گاهشماری مطلق همچنان نامشخص است. تأثیرات فریگیایی به وضوح قابل تشخیص است، اما صحبت از یک سکونتگاه «فریگیایی» به معنای فشار بیش از حد بر شواهد است.

معماری داخلی در فریگیایی میانه گوردیون

Codella & Voigt

درک گوردیون فریگیایی میانه (C-A \mathcal{Y} HSS) تحت تأثیر رویدادهای آغاز (حدود ۸۰۰ پیش از میلاد) و پایان (حدود ۵۵۰ پیش از میلاد) این دوره بوده است. این دوره تنها از چند گور و بافت بسیار غنی که در محله‌های اشرافی یافت شده، شناخته شده است. این بخش شواهدی برای معماری مسکونی فریگیایی میانه و ناهمگونی بین سکونتگاه‌ها و محله‌ها ارائه می‌دهد. در منطقه اصلی کاوش (تپه دوپو)، برخی از مگارون‌های قرن هشتم پیش از میلاد (C \mathcal{Y} HSS) تا اواخر قرن ششم پیش از میلاد (A \mathcal{Y} HSS) با سقف‌های کاشی‌کاری شده مجهز بودند، اگرچه شواهدی وجود دارد که برخی از آنها رها شده‌اند. کاوش در گودال بالایی نشان می‌دهد که زیرزمین یک ساختمان (ساختمان ۲۱) که قدمت آن به اوایل قرن هشتم (C \mathcal{Y} HSS) می‌رسد، پر شده بوده است. علاوه بر این، تنها گودال‌های میان‌تهی مربوط به قرن ششم پیش از

میلاد یافت شد. با این حال، نشانه‌هایی از رونق در تپه غربی وجود دارد. در منطقه شمال غربی تپه غربی، یک ساختمان بزرگ متروکه مربوط به قرن هشتم پیش از میلاد (C₅YHSS) حاوی یک سرداب جدیدتر (B₅YHSS) بود. متعاقباً، در نیمه اول قرن ششم پیش از میلاد (A₅YHSS-2)، خانه‌هایی با دیوارهای گچ آهک و کف سنگریزه ساخته شدند. یک بخش الحاقی بعدی (A₅YHSS-3) حاوی یک ظرف لیدیایی حاوی استخوان‌های توله سگ بود. منطقه جنوب غربی تپه غربی شامل مجموعه‌ای از خانه‌ها و ظروف انبار با کف سنگریزه و خوش‌ساخت مربوط به قرن هفتم پیش از میلاد بود. یک پناهگاه یا انبار بزرگ گودالی A₅YHSS نشان دهنده وجود یک یا چند خانوار مرفه است. خانه‌ها در جنوب آئولای شهر نشان دهنده حضور کشاورزان و صنعتگران مرفه است. در حالی که متون و معماری یادبود نشان‌دهنده کاهش قدرت طبقه نخبه در گوردیون در طول مرحله B₅YHSS است، معماری مسکونی حاکی از تداوم رفاه مردم عادی است. این امر تا حدودی تعادل را در روایت منابع مکتوب ایجاد می‌کند. گوردیون و فریگیه در قرن هفتم پیش از میلاد

G.K. ساخت چ کاله فریگیایی میانه در سامس گوردیون در اوایل قرن هشتم پیش از میلاد آغاز شد و احتمالاً حدود ۷۰۰ پیش از میلاد تکمیل شد. به نظر می‌رسد چ کاله در سراسر قرن هفتم پیش از میلاد و پس از آن مورد استفاده قرار گرفته است. در پشته شمال شرقی، چندین تپه مربوط به قرن هفتم پیش از میلاد بر روی خانه‌های از پیش موجود ساخته شده‌اند. پوشش خاکی این تپه‌ها حاوی مصالح مسکونی است که نشان می‌دهد این خانه‌ها بین سال‌های ۶۴۰ تا ۶۲۰ پیش از میلاد بلااستفاده مانده‌اند. چهار بافت متمایز در چ کاله، دو بافت مهم و دو بافت فرعی، حاوی رسوباتی از مصالح

vii مادها در ماد، میانرودان و آناتولی: امپراتوری، هژمونی، سلطه یا توهم؟
دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴ □ vii

فریگیایی میانه، از جمله سفال‌های سیاه صیقل داده شده با تزئینات برجسته هستند که در گورهای قرن هفتم پیش از میلاد یافت نمی‌شوند. مواد مشابهی نیز در پوشش تپه/بقیای مسکونی در پشته شمالی یافت شده است. این نشان می‌دهد که همزمان با متروکه شدن خانه‌های پشته شمالی، عملیات پاکسازی در چ کاله انجام شده است. این ممکن است به حمله سیمریان مرتبط باشد، اما نه حمله‌ای که قبلاً با مرگ میداس و نابودی چ کاله (اولیه) فریگیایی مرتبط دانسته شده بود. بلکه، ممکن است به اواسط قرن هفتم پیش از میلاد مربوط باشد. علاوه بر این، ظروف لاک‌سیاه با تزئینات برجسته که در کرکس یافت شده‌اند، ممکن است به ما امکان استنتاج‌های زمانی برای سکونت در آنجا را بدهند. علاوه بر این، می‌توان استدلال کرد که نقش برجسته‌های ماتار/کیله، که اغلب از نظر سبکی با مجسمه‌سازی یونانی مقایسه می‌شوند و بنابراین به قرن ششم پیش از میلاد مربوط می‌شوند، به احتمال زیاد همانطور که ماختلد ملینک می‌گوید، "هیتی متأخر" هستند. یک سنت مجسمه‌سازی "هیتی متأخر" ممکن است تا قرن هفتم پیش از میلاد در آناتولی ادامه داشته باشد. با این حال، از آنجایی که یافته‌های گوردیون نشان‌دهنده نوعی وقفه، شاید به دلیل سیمریان‌ها، است، می‌توان تصور کرد که این سنت فراتر از ۶۵۰ پیش از میلاد دوام نیاورده است.

تروا، ترواد و هلسپونت، ۷۰۰-۵۵۰ پیش از میلاد

Aslan

یافته‌ها، همراه با انواع سفال‌های مشترک در میان جوامع ساکن در آنجا، نشان می‌دهد که تروا بخشی از یک شبکه "جهان کوچک" فعال در شمال شرقی دریای اژه از عصر

برنز تا اواسط قرن هفتم پیش از میلاد بوده است. شواهد کمی از تماس با خارج از منطقه وجود دارد. به نظر می‌رسد جمعیت در تروا و مایدوس-کلیس‌تپه در شبه جزیره گالیپولی متمرکز بوده‌اند، اگرچه نشانه‌هایی از سکونت در سایر نقاط منطقه نیز وجود دارد. این وضعیت با تخریب تروا در اواسط قرن هفتم پیش از میلاد شروع به تغییر کرد. بین اواخر قرن هفتم و اوایل قرن ششم پیش از میلاد، سکونتگاه‌های جدیدی در تروا و شبه جزیره گالیپولی ایجاد شد که احتمالاً توسط افرادی از لسبوس، آتن و ایونیا در آنها ساکن شدند. بر اساس شواهد غیرمعمول یافت شده در تروا، می‌توانیم فرض کنیم که تأثیرات فرهنگی تازه واردان به سرعت پذیرفته شده است و شواهد کمی برای شکل‌گیری یک فرهنگ ترکیبی وجود دارد. در اواسط قرن ششم پیش از میلاد، شمال شرقی دریای اژه بخشی از شبکه‌های تجاری و تعاملی بسیار گسترده‌تری بود که بین دریا‌های اژه، مدیترانه و سیاه برقرار شده بود. سکونتگاه‌های ساحلی در امتداد هلسپونت (داردانل) و دریای مرمره به ایستگاه‌ها یا نقاط توقف مهمی در این شبکه تبدیل شدند. به نظر می‌رسد تروا و اطراف آن در این دوره شاهد هجوم مواد فرهنگی جدیدی بوده‌اند که توسط مهاجران و بازرگانان آورده شده بود. اگرچه این انواع برای مدتی با انواع فرهنگ مادی قبلی همزیستی داشتند، اما فرهنگ تازه واردان به سرعت غالب شد.

پادشاهی‌های در حال ناپدید شدن: تابال و تووانا در قرن هفتم پیش از میلاد جنوب

شرقی

ix مادها در ماد، میانرودان و آناتولی: امپراتوری، هژمونی، سلطه یا توهم؟
دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴ ix

این مطالعه دشواری تطبیق متون آشوری با باستان‌شناسی را نشان می‌دهد. بررسی منابع مکتوب نشان می‌دهد که برخی از مواد باستان‌شناسی ممکن است مربوط به اواخر قرن هشتم پیش از میلاد باشند. پروژه‌های باستان‌شناسی اخیر هنوز شکاف‌های قابل توجهی را در دانش ما از تابال و/یا تووانا پر نکرده‌اند. مشکلاتی در مورد گاه‌شماری سفال وجود دارد. تقریباً به اتفاق آراء، قدمت گلوداپ به قرن هشتم پیش از میلاد برمی‌گردد، بر اساس این فرض که پادشاهی‌های تووانا/تابال توسط آشوریان یا سیمریان نابود شده‌اند. با این حال، دروازه‌های شیر در این مکان را می‌توان از نظر سبک‌شناسی به قرن هفتم پیش از میلاد نسبت داد. مکان‌های یافت شده از سفال‌های آلیار چهارم، که تصور می‌شود از همان مکان آمده باشند، مورد تردید هستند. بسیاری از مجسمه‌ها ناقص هستند. یک پیشنهاد جسورانه این است که گلوداپ توسط پسر مغول، مواهرنا، که از منابع مغولی یا آشوری شناخته می‌شود و توسط برخی به عنوان مواهرنا، پسر وارپالاوا، شناسایی شده است، تأسیس شده است. به دلیل ورود نیروهای سیمیری به فلات مرکزی آناتولی در قرن هفتم پیش از میلاد، هیچ کس برنامه ساخت و ساز را تکمیل نکرد. نام میداس بر روی یک قطعه سنگ سیاه از تیانا، کتیبه‌ای مربوط به قرن هشتم پیش از میلاد را تأیید نمی‌کند. این گروه مجسمه، شامل یک سر مجسمه از vriz+ و ستون یادبود تاوانتپه، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که ممکن است تاریخ بعدی را نشان دهد. بنابراین، احتمال دارد که فرهنگ هیتی متأخر در آناتولی مرکزی بیشتر از شمال سوریه دوام آورده باشد. شواهد مربوط به فرهنگ یادبود «تابال» مربوط به قرن هفتم پیش از میلاد، ابزاری را برای بحث و درک بهتر تحولات در کرکنس و سایر مناطق آناتولی مانند لیدیا، ایونیا و لیکیه در اختیار ما قرار می‌دهد.

پس از آشوریان، پیش از ایرانیان: تپه کینت و زمینه کیلیکیه

Gates & Gates

تپه کینت از اواخر دوره نوسنگی به بعد مسکونی بوده است. کاوش‌های انجام شده در اینجا بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۲ توالی لایه‌های فرهنگی را مستند کرده است. مواد فرهنگی نئوآشوری یافت شده در لایه دوره هشتم، نشان‌دهنده تسلط آشوریان است. پس از تخریب در اواسط قرن هفتم پیش از میلاد، یک سکونتگاه جدید با ویژگی‌های کاملاً متفاوت (دوره هفتم) بر روی ویرانه‌ها ساخته شد. پوسته‌های حلزون دریایی مورکس تکه تکه شده که در لایه پرکننده یافت شده‌اند، اوج صنعت رنگ بنفش را نشان می‌دهند. از سوی دیگر، محله غربی، دارای یافته‌هایی از جمله لاک‌پشت‌های حاکاکی شده، صدف‌های عجیب و غریب، ماهی‌های رودخانه‌ای و دریایی و معماری منحصر به فرد است. از سوی دیگر، در ضلع شرقی تپه، شواهدی از یک صنعت مبتنی بر خانه‌های تابستانی و همچنین واردات ظروف لعاب‌دار ظریف شمال سوریه و یونان وجود دارد. دوره ۶ آخرین لایه معماری پیش از پارسی است. همین لایه شواهدی از تخریب پس از فرآیند بازسازی را ارائه می‌دهد. در میان تخریب، سفال‌های به خوبی حفظ شده مانند آمفوراها و وارداتی، واردات شرقی و تقلید از منشأ ایونی، و همچنین کوزه‌های شمال سوریه یافت شد. مطالعات باستان‌شناسی گیاهی نشان دهنده گذار به سه‌گانه غلات، بخش زیادی از میوه‌ها و آجیل‌های دریای اژه است. منابع مکتوب مربوط به دوره بعدی هستند و برای ارائه شواهدی برای پایه‌های یونانی در این دوره کافی نیستند. با این حال، لایه‌های دوره ۷ و ۶ نشان دهنده یک تغییر عمده در مشارکت‌های اقتصادی هستند، دوره‌ای که متون باستانی، نبردهای اونی‌ها و کاری‌ها

را در لشکرکشی‌های نظامی مصر، از جمله سوریه، توصیف می‌کنند. تپه کینت، یک بندر تجاری متوسط، نشان دهنده صنایع قابل فروش است که در کارگاه‌های کوچک توسط خانواده‌های محلی اداره می‌شود که از ظروف غذاخوری طراحی شده توسط یونان شرقی استفاده می‌کردند و آشپزخانه‌های خود را با رژیم غذایی اژه‌ای پر می‌کردند. این شواهد، دیدگاه ظریف‌تری در مورد این دوره ۷۵ ساله نسبت به نبردهای روایت شده در تواریخ بابلی و داستان‌های استعمار یونان که توسط نویسندگان کلاسیک ثبت شده است، ارائه می‌دهد.

تجلی الهه مادر. مطالعه‌ای جدید در مورد نماهای سنگی فریگیا

Berndt

بناهای سنگی در فریگیای کوهستانی شامل مقبره‌ها، تقلیدهایی از نماهای معماری، طاقچه‌ها، بت‌های آنیونیک و بناهای پلکانی است. توافق عمومی وجود دارد که بناهای نما، ورودی‌هایی به انواع ساختمان‌های مگارون شناخته شده از گوردیون را به تصویر می‌کشند. این بناهای نما معمولاً دارای طاقچه هستند و برخی از طاقچه‌ها حاوی آثاری از نقش برجسته یا پیکره‌های مجسمه‌ای هستند. طاقچه‌ها اغلب با چندین قاب تزئین شده‌اند. این قاب‌ها احتمالاً نمایانگر منظره‌ای به فضای داخلی با یک نایسکو در محفظه عقب هستند، نه یک درگاه واحد که به یک مگارون منتهی می‌شود. در مورد بناهای نما با ستون‌های سنگی تراشیده شده در پشت آنها، این مقاله نشان می‌دهد که ستون‌ها با نایسکوها مطابقت دارند. با این حال، هیچ مدرکی برای طاقچه‌های ترسیم شده در بناهای ستونی وجود ندارد. ستون‌ها همیشه در پشت نما قرار داشتند. برخی

سوراخ‌هایی را که به داخل ستون‌ها منتهی می‌شدند، و همچنین علائم برش برای درپوش‌هایی که برای محکم کردن اشیاء به دیواره پشتی ستون استفاده می‌شدند، حفظ کرده‌اند که به عنوان درپوش عمل می‌کردند. شواهدی از نایسکوی در مگارون ۲ از گوردیون فریگیایی اولیه و در آندرون‌های بعدی لابراندا وجود دارد. در دوره اولیه، دیده شدن الهه محدود بود، اما این ممکن است در دوره‌های میانی و پایانی فریگیایی میانی با قرار دادن تصاویر در طاقچه‌های نما و، مانند مورد کرکن‌ها، در دروازه‌های شهر تغییر کرده باشد. بناهای سنگی شفت را می‌توان به عنوان رد دیده شدن مداوم الهه از این طریق در نظر گرفت و/یا ممکن است با تضمین تجلی محدود او از طریق تصاویر پنهان شده در شفت‌ها، یک عمل فرقه‌ای قدیمی‌تر را احیا کنند.

سوراخ‌های متعدد روی جمجمه‌ها: سوراخ کردن جمجمه با مته و برش در آناتولی شرقی در عصر آهن

Erdal

سوراخ کردن جمجمه، اگرچه از متون پزشکی باستانی به خوبی شناخته شده است، اما از نظر باستان‌شناسی، به ویژه در "دنیای قدیم" نادر است. آناتولی به دلیل فراوانی نمونه‌هایی که شامل تکنیک‌های مختلف، به ویژه «سوراخ کردن و برش» هستند، استثنایی است. این تکنیک شامل سوراخ کردن استخوان و اتصال سوراخ‌ها با برش است. تا به امروز پنج نمونه از سوراخ کردن جمجمه مربوط به اوایل عصر آهن (۱۰۰۰-۷۰۰ قبل از میلاد) در آناتولی شرقی یافت شده است. وجود آنها باعث می‌شود که هدف از این روش را در نظر بگیریم. اگرچه «سوراخ کردن و برش» تکنیکی است

که اغلب در متون باستانی مورد بحث قرار می‌گیرد، اما از نظر باستان‌شناسی کمترین شواهد را دارد. این تکنیک ممکن است برای شرایط خاص در نظر گرفته شده باشد، بنابراین بحث در مورد آن امکان‌پذیر نیست. اگرچه مستند شده است، اما به طور گسترده مورد استفاده قرار نمی‌گرفت. سایر نمونه‌های نادر سوراخ کردن مجموعه ترکیبی، مشابه سوراخ کردن و برش، ممکن است پس از مرگ، به ویژه در اطراف مدیترانه، انجام شده باشند. مواردی در آناتولی که این روش انجام شده است، نشانه‌هایی از بهبودی طولانی مدت نشان نمی‌دهند. بنابراین، تقریباً همه افراد در حین یا بعد از عمل فوت کرده‌اند. با این حال، اندازه و شکل آنها احتمال انجام این روش برای تولید طلسم‌های استخوانی یا استخراج دارو را تضعیف می‌کند. علاوه بر این، یک تکه استخوان کشف شده در دیلکایا شواهدی از بهبودی ارائه می‌دهد. این مثال نشان می‌دهد که چنین سوراخ کردن‌هایی با وجود خطرات بالای آن، برای اهداف درمانی انجام می‌شدند. چنین مواردی نشان می‌دهد که این نوع جراحی، که توسط پزشکان مشهور یونانی و رومی مورد بحث قرار گرفته است، در هزاره اول قبل از میلاد در آناتولی شناخته شده بود. این اطلاعات نشان می‌دهد که جنگ و در نتیجه تروما، اغلب تجربه می‌شد و نوآوری‌ها و پیشرفت‌های پزشکی در این منطقه مورد حمایت قرار می‌گرفت. این به سرزمینی اشاره دارد که شامل پادشاهی‌های توسعه‌یافته بود. این موضوع در مورد قطر آهن و همچنین قطر آهن قبل از آن نیز صادق است.

مطالعات درخت‌گاه‌شناسی در کرکنز و فراتر از آن

گاه‌نگاری‌های حلقه‌های درختی با پوشش زغال از کرکنز، با تغییر موقعیت گاه‌نگاری‌های حلقه‌های درختی طولانی ناشی از تغییر در تجزیه و تحلیل رادیوکربن، امکان ساخت یک درخت‌گاه‌شناسی آزمایشی برای آناتولی اواخر عصر آهن را فراهم کرده‌اند. بیش از ۱۰۰ قطعه در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ از کرکنز جمع‌آوری شد و تعداد بیشتری در سال ۲۰۰۵ برای ما ارسال شد. اگر کرکنز در اواسط تا اواخر قرن هفتم پیش از میلاد ساخته شده، در اوایل قرن ششم پیش از میلاد اصلاح شده و در ۵۴۷ پیش از میلاد تخریب شده باشد، انتظار می‌رود تاریخی با گاه‌نگاری‌های حلقه‌های درختی موجود مطابقت داشته باشد. لازم به ذکر است که داده‌های آناتولی و یونان نشان می‌دهد که استفاده از چوب تازه بریده شده در نجاری امری عادی بوده است. تاکنون، تنها امکان تطبیق تاریخ نمونه -ANK-۱ از تپه بزرگ آنکارا با نمونه -KER- ABCD۹ از ورودی منطقه کاخ وجود داشت که تاریخی حدود ۸۸۹ سال قبل از میلاد را نشان می‌داد. موادی از فلات آناتولی و دریای اژه که قدمت آنها به قرن‌های هفتم و ششم قبل از میلاد و پس از آن برمی‌گردد، اخیراً مورد ارزیابی مجدد قرار گرفته و مجموعه‌ای از تاریخ‌گذاری‌های متقابل را به دست آورده‌اند. در حالت ایده‌آل، یک توالی حلقه‌ای عاری از گونه‌های چوبی مختلط ایده‌آل است. با این حال، گونه‌هایی مانند کاج و ارس، سرو و حتی سرخدار و سرو می‌توانند همپوشانی داشته باشند. ما این را روی چوب‌های زنده با تاریخ‌ها و مکان‌های شناخته شده آزمایش کردیم. شایان ذکر است که پانزده مورد از مجموعه داده‌های موجود در جدول شامل چندین نمونه است، در حالی که یازده مورد باقی مانده شامل سری حلقه‌هایی از تنها یک درخت در هر خوشه است. [کاتالوگ: اگرچه -KER-۱۰BC از دروازه کاپادوکیه یک نمونه

واحد است، می‌توانیم حدس بزنیم که ممکن است متعلق به درختی باشد که تا اواخر ۶۲۹ قبل از میلاد بریده شده است.]

تاریخ‌گذاری کتیبه‌های تبل: باستانی یا باستانی‌سازی؟

Hawkins & Weeden

تحقیقات در مورد کتیبه‌های هیروگلیف لووی، به ویژه بناهای تاریخی تابال مربوط به حاکمان به سبک "شاه بزرگ، قهرمان"، در سال‌های اخیر شتاب گرفته است. بحث‌ها در مورد این موضوع شامل عناصری است که قدیمی‌تر هستند و از کتیبه‌های قدیمی‌تر تقلید می‌کنند. گروه کتیبه‌های هارتاپو شامل چندین کتیبه با برجسب‌های "هارتاپو"، "هارتاپوی مورولی"، "شاه بزرگ هارتاپوی مورولی" و "شاه بزرگ هارتاپوی مورولی" است. کتیبه‌ها نشان‌دهنده ویژگی باستانی کتیبه‌ها، به ویژه کیزیلدا ۴، هستند و قدمت آنها را به دوره پس از امپراتوری هیتی (۱۱۰۰-۱۲۰۰ پیش از میلاد) نسبت می‌دهند. با این حال، نقش برجسته کیزیلدا ۱ به طور کلی به عنوان مربوط به قرن هشتم پیش از میلاد پذیرفته شده است. اگر این دو کتیبه معاصر باشند، می‌توان وجود یک "شاه بزرگ" به نام هارتاپو را بین قرن دوازدهم و اوایل قرن هشتم پیش از میلاد استنباط کرد. اگر برخی از ویژگی‌های کیزیلدا ۲ و ۳ باستانی نباشند، بلکه بیشتر باستانی باشند، این نشان می‌دهد که هارتاپوی دوم نیز «پسر مورولی» بوده است. یک احتمال این است که یک حاکم متأخر تابال کتیبه‌هایی را برای بزرگداشت هارتاپو و ادعای تبار از سلسله پیشین تاریخ‌نویسان ارائه کرده باشد. احتمال دیگر این است که یک پادشاه متأخر از کتیبه یک پادشاه متقدم‌تر با همین نام از همان منطقه تقلید کرده باشد.

ارتباط آشکار با مضمون کتیبه توپادا از پادشاه بزرگ اووآرما و استفاده از اشکال نشانه باستانی در آن، ما را بر آن می‌دارد که بررسی کنیم که چگونه پادشاهان متأخر عصر آهن آناتولی خود را با گذشته در القاب و سنت‌های نوشتاری خود معرفی می‌کردند. پیوست: کتیبه هارتاپو از ترکمن-کاراهویوک، که به قرن هشتم پیش از میلاد مسیح برمی‌گردد، تأثیر قابل توجهی بر این نتیجه‌گیری ندارد.

یک تهدید خیالی؟ کاهشمار لشکرکشی‌های سیمری، حوزه‌های اقتدار و نفوذ در آناتولی

Adali

در حالی که هویت جزیره‌نشینان سیمری در باستان‌شناسی عصر آهن آناتولی مبهم باقی مانده است، حضور سیاسی و لشکرکشی‌های نظامی آنها که از اواخر قرن هشتم تا اوایل تا اواسط قرن هفتم پیش از میلاد ادامه داشت، به طور برجسته‌ای در منابع مکتوب نمایان است. منابع یونان باستان، سیمری‌ها را به عنوان یک جامعه استپی مشابه سکاها به تصویر می‌کشند، در حالی که منابع بابلی هخامنشی این دو را به عنوان "گیمیر" ترکیب می‌کنند. منابع قدیمی‌تر نئوآشوری نشان می‌دهند که نیروهای سیمری از سرزمینی به نام "گامیر" که در جایی در ماوراء قفقاز یا غرب ایران واقع شده بود، در اواخر قرن هشتم پیش از میلاد به قلمرو اورارتو نفوذ کردند. منابع آشوری و اواخر دوران باستان از نفوذ آنها در اورارتو و فریگیه و همچنین تهدید آنها برای کیلیکیه خبر می‌دهند. سکاها تنها پس از سال ۶۷۵ پیش از میلاد در اسناد آشوری ظاهر می‌شوند و رقبای سیمری‌ها، مانایی‌ها و مادها در غرب ایران محسوب می‌شوند.

xvii مادها در ماد، میانرودان و آناتولی: امپراتوری، هژمونی، سلطه یا توهم؟
دو فصلنامه مطالعات ایران کهن - سال پنجم، شماره اول (۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۴ xvii

آنها به تصویر کشیده شده‌اند. سوابق مربوط به دوران سلطنت آشوربانیپال از خصومت‌های سیمری-لیدیایی و تسلط سیمریان در آناتولی یاد می‌کند. با این حال، پایگاه‌های استقرار این قدرت ناشناخته است. با تقسیم قدرت سیمریان بین آناتولی و ایران غربی در اوایل قرن هفتم پیش از میلاد، ممکن است یک مرکز سیمریان در دشت قونیه و بخش‌هایی از کاپادوکیه پدیدار شده باشد. به نظر می‌رسد منابع آشوری و یونانی به وجود یک دولت واحد سیمریان اشاره دارند که از دهه ۶۶۰ تا ۶۴۰ پیش از میلاد تحت حکومت توگدامه/لیگدامیس از ایونیا تا اورارتو امتداد داشته است. با این حال، این منابع ممکن است قبایل جداگانه سیمریان را که گهگاه اتحادیهایی تشکیل می‌دادند، گروه‌بندی کنند.

مادها در آناتولی: یک بازدید مجدد

Tuplin

علاقه به مادها در آناتولی با تغییر دیدگاه‌های فعلی در مورد کرکن‌ها کاهش یافته است، اما بررسی این موضوع در اینجا مناسب است. دیدگاه سنتی در مورد مادها در آناتولی مرکزی این است که هیچ مدرک باستان‌شناسی از حضور آنها وجود ندارد. استدلال فعلی این است که «امپراتوری ماد» هرودوت، برداشتی یونانی از تجدیدنظرهای تاریخی خود پارسیان است که مادها را به پیش درآمدی طبیعی برای امپراتوری خود تبدیل کرده است. با این حال، علاقه هرودوت به پتریا نشان می‌دهد که پتریا، چه به عنوان کرکنس شناخته شده باشد و چه نه، مکانی مهم بوده است، اگرچه دیدگاه او مبنی بر اینکه رودخانه هالیس/ قیزیل‌ایرماق به عنوان مرز عمل می‌کرده، ممکن است

نادرست نباشد. در مورد قدرت مادها، می‌توان استدلال کرد که برخی از نام‌های حاکمان ماد در هرودوت با افرادی که به طور مستقل در اسناد کتبی شناسایی شده‌اند، مطابقت دارد. ادعای هرودوت مبنی بر اینکه مادها به طور غیرمستقیم حکومت می‌کردند، همچنین به این معنی است که عدم وجود آثار اصلی مادی در مکان‌هایی مانند کرکنس، گواهی بر وجود «امپراتوری ماد» نیست (بسته به اینکه چنین امپراتوری چگونه تصور شود). کتیبه بیستون، کنفدراسیون مادها را تأیید می‌کند. علاوه بر این، اشارات یونانی و مصری به پارسیان به عنوان مادها ممکن است نشان دهد که مادها ممکن است از طریق برخوردها در شرق آناتولی شناسایی شده باشند. وقایع‌نگاری نبونیدوس نشان می‌دهد که شکست ایشتموگو/آستیگ توسط کوروش برای بابلی‌های قرن ششم پیش از میلاد اهمیت زیادی داشته است. اگرچه تعیین اینکه آیا تصویر نئوآشوری از مادها به عنوان "قوی" [dannu] به معنای ظهور یک قدرت بزرگ مادی است یا خیر، دشوار است، اما هیچ کس نقش مادها را در فروپاشی امپراتوری آشور انکار نمی‌کند. به طور خلاصه، نفوذ نظامی و سیاسی مادها، که در قرن ششم پیش از میلاد فراتر از زاگرس گسترش یافته بود، نباید نادیده گرفته شود. این صرفاً مسئله تصور دقیق موقعیت است.

اورارتو و روابط خارجی آن در اواخر دوره خود

Burney

روسای دوم به خاطر ساختمان‌ها، مجسمه‌ها و فلزکاری‌های چشمگیر شناخته شده از آیانی‌ها شناخته شده است. مقادیر زیادی سفال‌های تصویرنگاری شده از قلعه‌های

اورارتویی نیز به خوبی شناخته شده است. ظهور لوح‌های گلی نیز به اصلاحات اشاره دارد. مادها، سکاها و سیمری‌ها، که آثار باستان‌شناسی آنها کمیاب است، در طول قرن‌های هشتم و هفتم پیش از میلاد به بزرگترین دشمنان اورارتو تبدیل شدند. فروپاشی پادشاهی پس از مرگ روسای دوم، پسر آرگیتوتی، آغاز شد، اگرچه دلایل متعددی وجود دارد که باور کنیم این اتفاق در سال ۶۴۰ پیش از میلاد، همانطور که استفان کرول می‌گوید، رخ نداده است. روسای دوم، پسر اریمنا، پس از روسای دوم تاج و تخت را غصب کرد. اگرچه او سرزمین‌های خود را از دست داد، اما در آبیاری و جنگلداری مشارکت داشت. دو پادشاه دیگر به نام ساردوری جانشین او شدند. نظریه‌های مختلفی در مورد ظهور ارمنستان وجود دارد: یکی معتقد است که بیشتر ساکنان اورارتو از قبل ارمنی بوده‌اند، در حالی که دیگری فرض را بر تداوم فرهنگ مادی در یک پادشاهی تازه تأسیس ارمنی می‌گذارد. من هنوز هم بر این دیدگاه که در سال ۱۹۷۱ منتشر شد، پافشاری می‌کنم که ارمنی‌ها گروهی بودند که از غرب مهاجرت کرده و با فریگی‌ها خویشاوند بودند. اقتصاد اواخر دوره اورارتو ممکن است خودکفا بوده و توسط کاخ، به ویژه در فلزکاری، کنترل می‌شد، به جز واردات قلع و عاج. اقلام تجاری قابل توجهی در فهرست‌های غنیمت (قبلی) فتح موساسیر توسط سارگون دوم دیده می‌شود. تولید کشاورزی با سوابق باغ‌هایی که سارگون قطع کرده بود، مشهود است. تاکستان‌ها تا دوران مسیحیت نیز اهمیت خود را حفظ کردند. متون به زمین‌های بسیار حاصلخیز، ساخت انبارهای غلات برای باغ‌های غلات و سبزیجات و پروژه‌های آبیاری اشاره می‌کنند. این تحولات ممکن است مربوط به افزایش جمعیت ناشی از تبعیدانی باشد که در طول لشکرکشی‌های نظامی به سوریه دستگیر شده بودند.

ماجرای گنجینه‌های لیدیایی

Muscarella

در این مقاله، نمونه‌ای از موزه‌ای را بررسی می‌کنم که از طریق خرید و هدیه از خرید حمایت می‌کرد و پایه فرهنگی آثار باستانی را فراهم می‌کرد. مقبره‌ها در منطقه گور-یوک در غرب ترکیه بین سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۶ ساخته شده‌اند. در سال ۱۹۶۶، اطلاعاتی در مورد یک اومفالوس که به عنوان "یونانی" شناخته شده و به موزه هنر متروپولیتن (MMA) اهدا شده بود، دریافت کردم. دستیابی به چنین آثاری از طریق واسطه‌ها تا دهه ۱۹۸۰ ادامه داشت و در سال ۱۹۸۴، دی. فون بوتمر عنوان "یونانی شرقی" را منتشر کرد. در سال ۱۹۶۷، از من خواسته شد تا در مورد دو قطعه نقاشی دیواری که خریداری شده بودند و انباری حاوی مواد مربوطه به من نشان داده شد، نظر خود را بنویسم. این واقعیت که این قطعات نقاشی دیواری با شکاف‌های موجود در دیوارهای نقاشی شده یک مقبره در ترکیه مطابقت داشتند، منشأ مواد را آشکار کرد. روند بازگرداندن آثار باستانی در سال ۱۹۷۳ آغاز شد، زمانی که من به برهان تزجان در تماس با فون بوتمر در مورد این اشیاء که او از تحقیقات خود می‌دانست، کمک کردم. وقتی دولت ترکیه در سال ۱۹۸۶ درخواست بازگرداندن آثار باستانی را کرد، من با مقامات کنسولگری تماس گرفتم و وکیل هری رند را معرفی کردم. گنجینه‌های لیدیایی در سال ۱۹۹۳ به کشور بازگردانده شدند. در مورد تعداد آثار باستانی، روایت‌های متفاوتی وجود دارد. در حالی که برخی اسناد تعداد آثار باستانی را "بیش از ۳۶۰" ذکر می‌کنند، در نشریه‌ای که در سال ۱۹۹۶ توسط ایلکنور اوزگن و ژان اوزتورک منتشر شد، تعداد آنها ۲۲۸ عدد ذکر شده است. برخی از آثار باستانی ممکن

است از سوابق MMA حذف شده باشند زیرا احتمالاً در مجموعه‌های خصوصی بوده‌اند. چند سال پیش، انگین اوزگن اظهار داشت که اگر من هری رند را به آنها توصیه نکرده بودم، آنها هرگز آثار باستانی لیدیایی را بازیابی نمی‌کردند. در حالی که اوزگن و اوزتورک از چندین باستان‌شناس نام می‌برند که در تلاش‌هایشان به مقامات ترکیه کمک کردند، از موسکارلا نامی برده نشده است.

خاتمه: اندیشه‌ها و پرسش‌هایی درباره فرهنگ‌های قومی، سیاست و پویایی در آناتولی از میداس تا کوروش

Draycott

نتیجه‌گیری‌های این کتاب ما را به پرسش‌های زیر می‌رساند:

آیا کرکنس «فریگیایی» است؟ به نظر می‌رسد کرکنس به سرعت برنامه‌ریزی و تأسیس شده است و شباهت‌های ریخت‌شناسی با گولوداپ دارد. آیا این شهر می‌تواند توسط یک قدرت «لوویایی» یا «هیتی متأخر» آناتولیایی به جای «فریگیایی‌ها» تأسیس شده باشد؟ در حالی که مواد فرهنگی «فریگیایی» در شهر خلاف این را نشان می‌دهد، چنین برجسب‌های قومی-زبانی مشکل‌ساز هستند.

آیا می‌توانیم از پدیده «پان فریگیایی» صحبت کنیم؟ گسترش کتیبه‌های فریگیایی و فرقه فریگیایی در دوره پس از میداس ممکن است به قوم‌زایی هویت پان فریگیایی اشاره داشته باشد. حتی اگر این افراد هویت مشترکی داشتند، ممکن است از انواع مختلف سفال استفاده می‌کردند. با این حال، ما اطلاعات قطعی در مورد چگونگی تعریف این مردمان مختلف از خود نداریم.

«لیدیایی‌ها» در کجای این تصویر قرار می‌گیرند؟ کتیبه‌شناسی و باستان‌شناسی آناتولی مرکزی به معاصران قابل توجهی از پادشاهان لیدیه اشاره دارد که توسط هرودوت نامگذاری نشده‌اند. در حالی که شواهدی از فرهنگ و آیین مادی جدید به سبک «لیدیه» در گوردیون وجود دارد، این وضعیت لزوماً نمی‌تواند با امپریالیسم توضیح داده شود.

چگونه می‌توانیم این را از نظر «عصرها» تفسیر کنیم؟ از سال ۶۵۰ قبل از میلاد به بعد، در حالی که یک دنیای مدیترانه‌ای و لیدیه با ارتباطات خارجی فزاینده پدیدار می‌شود، پویایی‌های متفاوتی در قفقاز پدیدار می‌شود. فلات آناتولی با همه این پویایی‌ها مرتبط است. گفته می‌شود که در این دوره یک «پدیده پان فریگی» رخ داده است. سرمایه‌گذاری‌هایی مانند سرمایه‌گذاری در کرکنس را می‌توان با استفاده از مدل‌های پویایی جمعیت منطقه‌ای به روش‌های مختلف توضیح داد. هدف این خاتمه، تشویق روایت‌های ترکیبی و همچنین برجسته کردن مشکلات برچسب‌های قومی-زبانی است که نهادهای کوچک و فرعی دولتی و بازیگران اقتصادی را پنهان می‌کنند. اکتشافات جف و فرانسوا در کرکنس به ما این امکان را می‌دهد که این بحث‌های مهم را ادامه دهیم.